

فردوسی و شاهنامه

(۳)

زندگانی فردوسی و افسانه‌های شایع در باره شاعر فردوسی از زمره اشخاصی است که نرع بشر در باره آنها خیلی کم اطلاع دارد. حتی افسانه‌های شایع و مشهور هم که مدت‌های مدید جان‌شین شرح حال مولف شاهنامه بود، با زرق و برق بی پایه خود فقط يك مرحله از زندگانی آن شاعر را روشن مینمود. اطلاعات دیگر که مسلم بود خیالبافی است و غالباً متضاد هم بود. همچنین مربوط بچند نکته از شرح زندگی فردوسی میشد.

اگر افسانه‌ها را دور بریزیم و بمنابع اولیه و مقدم بر همه به متن شاهنامه رجوع کنیم، در این صورت هم اطلاعات حقیقی در باره مولف این منظومه مسلماً بقدر کافی نخواهد بود. ضمناً باید گفت که آنها هم متضاد است.

اسم شاعر، تاریخ تولد و درگذشت وی بتحقیق معلوم نیست، تقریباً هیچ مطلب درستی از شرح حال او در دسترس نمیباشد و آن مطالب اندک هم که معروف شده مورد شك و تردید است، بنابراین فقط مطالب آتی را میتوان ذکر نمود: مرد دهقان ملاک خراسانی متمایل به تشیع (از طوس) که بنام فردوسی مشهور بوده، در سن کمال، زحمت بنظم در آوردن مجموعه داستانهای حماسی ایران را بر خود هموار کرده است. در اوایل سده یازدهم شاعر مزبور زحمات چندین ساله یعنی تقریباً نیم قرن خود را به سلطان محمود غزنوی اختصاص داده. ولی منظور وی در زمان حیات خود شاعر در محافل ادبی رسمی زمان مورد قبول شایسته نیافته است.

بدیهی است که این مطلب، حتی اگر دوسه مطلب دیگر را هم که بنابر معلوم مسلماً صحیح است و در دسترس ما میباشد، بر آن بیفزائیم بهیچوجه شرح حال کامل نیست، لیکن برای اهل تحقیق و تتبع يك راه منحصر بفرد، ولی بسیار ثمر بخش باقی میماند که عبارت است از: مراجعه و

مطالعه بسیار دقیق متن منظومه . حقیقتاً هم ، تحلیل و تجزیه شاهنامه برای پی بردن باین موضوع که مولف شاهنامه چگونه شخصی بوده یا صحیحتر بگوئیم، میباید چگونه شخصی بوده باشد ، اطلاعات زیادی بدست میدهد .

مقدم بر همه ، پس از جدا کردن فصول از حقایق واقعی ، ببعضی مطالب شرح حالی فردوسی توجه نمائیم . مقصود این نیست که افسانه ها بعنوان مطالب غیر قابل توجه باید بکلی مردود دانسته شود . افسانه ، گذشته از اینکه میتواند مورد مطالعه و بررسی خاص واقع شود ، باید هم اینطور بشود .

لیکن هنگامی که صحبت از اثری مانند شاهنامه و شاعری مثل فردوسی است ، مطالعه و بررسی همه چیز ، و از آن جمله افسانه ها هم جالب توجه و بسیار شایسته است .

در دوران بدوی خاورشناسی اروپائیان (اواخر سده ۱۸ تا ده ساله های اول سده ۱۹) شکل اساسی تحقیقات ادبیات شناسی بطور کلی عبارت بود از نقل منابع اولیه که گاهی هم تصادفی بود ، و یا انتشار ساده متن شرقی . طبیعی است که در باره فردوسی هم ناگزیر فقط مطالبی نقل میشد که در منابع فارسی از قبیل تذکره دولتشاه و مقدمه های بعضی نسخ خطی شاهنامه پیدا میشد ، یعنی اصولاً داستان افسانه ای درباره اقامت فردوسی در دربار سلطان محمود ، در مورد خست و حرص سلطان و پرداخت سله اشعار او با مسکوکات نقره بجای طلای موعود ، درباره عجبوای که گویا شاعر سروده است ، درباره فراد فردوسی از غزنه و بالاخره در خصوص ندامت سلطان ، که هدیه دبیرس خود را فرستاده است . تمام این مطالب هم در مجامع اشخاص اهل مطالعه اروپای غربی و هم روس ، ولو بر طبق منظومه های قصه ای و . گرویه و مخصوصاً هانری هایته (منظومه قصه ای ه . هابنه بتوسط و . آ . ژوکوفسکی بزبان روسی ترجمه شده است) شهرت بیست داشته است .

بهمان میزانی که در طول تمام سده ۱۹ مدارک تازه مربوط به شاهنامه و فردوسی و از همه مهمتر متون و تراجم خود منظومه مذکور کشف و منتشر و مقایسه میگردد ، نسبت به بسیاری از منابع اولیه و مقدم بر همه نسبت به تذکره ها جنبه انتقادی بیشتر توسعه مییافته است .

پس اکنون مسائل اساسی مربوط بشرح حال شاعر مزبور چگونه طرح و حل میشود ؟

ما میتوانیم بتحقیق بدانیم که فردوسی (شاعر در خود منظومه خویشتن

را چنین نینامد) بوجود آورنده منظومه شاهنامه که نسخ متعدد آن بدست ما رسیده است، شخصیت کاملاً واقعی تاریخی است، که در اواخر سده ۱۰ و اوایل سده ۱۱ میزیسته است. هر گز هیچکس کمترین اظهار تردیدی در این باره نکرده است. تمام منابع اولیه در این مورد متفق القول هستند، افسانه هم حاکی از همین مطلب است.

نام فردوسی، واضح است که از کلمه عربی فردوس ساخته شده است (گویا مفرد است از جمع مصنوعی فرادیس، یونانی پارادیسوس - Para-disos) که بنوبت خود از ریشه ایرانی اوستایی «پائیری دائزا» - (Païri-daeza) یعنی باغ بهشت گرفته شده است. این اسم یا نام مخصوص ادبی «تخلص» است، یا نام خانوادگی طایفه ایست که بعنوان نام ادبی استعمال شده است. اسم خاص شاعر نیز بدرستی معلوم نیست: حسن، منصور، احمد منصور، سر حسن (ابن حسن). آنچه که محل شک نیست کنیه احترامی او (بنام پسرش) ابوالقاسم است. بر طبق مدارکی میتوان حدس زد که این نام - ابوالقاسم - در نسخه ای که بمحمود غزنوی اختصاص یافته بعنوان اسم خود محمود (یعنی یکی از کنیه های احترامی اضافی وی) بشاعر داده شده است. این قبیل اتفاقات، یعنی پذیرفتن اسم حامی مدوح شاعر، خیلی متداول بوده است. بعنوان مثال کافی است عنصری ملک الشعراء در بار همان محمود یا محمود بن حسن میسندی - وزیر معروف محمود را ذکر کنیم که همچنین اسم اضافی «کنیه» ابوالقاسم داشته اند.

پس چرا مخصوصاً این اسم مصنوعی و بعدی حفظ شده است؟ برای اینکه منظومه شاهنامه، که محفوظ مانده مطابق همان نسخه ایست که به سلطان محمود اختصاص یافته است.

در منابع و خاطرات ملت، فردوسی «حکیم» یا «استاد» طوسی نامیده شده است بدین نحو نام کامل معروف مؤلف شاهنامه چنین است: حکیم یا استاد ابوالقاسم فردوسی طوسی. (۱)

این مطلب که فردوسی نسبت طوسی داشته محل تردید نیست. اینهم که «طوس» در این مورد مشخص نام زادگاه فردوسی است مورد شک و تردید نییاشد. مولف «چهارمقاله» که تقریباً صدسال پس از فوت آن شاعر بطوس

(۱) - قدیمی ترین منابع: نظامی سمرقندی (سده ۱۲) مولف «چهارمقاله» و بنداری اصفهانی مترجم منظومه مذکور بزبان عربی (اوایل سده ۱۳) - فردوسی را چنین نامیده اند.

رفته بوده است این مطلب را با وضوح کامل تأیید کرده است. مؤلف چهارمقاله چنین تصریح میکند: فردوسی در دیه باژ (شاید باژ) در بلوک تیران (از محلات حومه غربی) شهر طوس «متولد شده است» یعنی اهل خود طوس نیست بلکه از اطراف طوس است.

در باره خانواده شاعر، در خصوص پدر و مادر وی نیز ماهیچ اطلاعی نداریم. این مطلب صحیح است که مؤلفین متأخرتر گاهی اسم و لقب پدر و حتی جد او را ذکر میکنند، ولی اطلاعات آنان متضاد و بدون برهان و دلیل است. اسامی مجملی که این مؤلفین برای اسلاف شاعر ذکر میکنند، برای اوایل قرون وسطی (سده ۹ و اوایل سده ۱۰ میلادی) جنبه واقعی ندارد.

شاید بتوان تذکر بنداری اصفهانی (اوایل سده ۱۳) را پذیرفت که فردوسی را بنام منصور ریح حسن مینامد. لیکن این مطلب هم بهیچ وسیله بطور ثابت تأیید و مبرهن نمیشود، و لوائیکه تردید و نفی آنها مشکل است. ممکن است که اسم پدر فردوسی حسن بوده است. ولی اسم پدریاجد، اگر مثل این مورد معرف شخص معلوم تاریخی نباشد، از حیث ماهیت برای مابقی تفاوت است.

این حقیقت که ما از وضعیت اجتماعی خانواده شاعر اطلاع داریم، بمراتب مهمتر از آنست. همین علم در مطالعه و بررسی شامنامه بمنزله یکی از مراحل اساسی است.

مؤلف «چهارمقاله» در همان آغاز فصلی که به فردوسی اختصاص داده چنین ذکر کرده است: «ابوالقاسم فردوسی از دهقانان طوس بود». این مهمترین اطلاعی است که بطور مستقیم یا غیر مستقیم مورد تصدیق تمام منابع دیگر و از جمله متن خود منظومه میباشد.

ما که از نام و سرنوشت ابوین شاعر اطلاعی نداریم، در عوض مطلب مهمتری را میدانیم: فردوسی از طایفه ملاکن توارتی و خودش دهقانی بود که ملکش (تاموق معینی) استقلال و بی نیازی مالی و شخصی او را تأمین میکرد. «چهارمقاله» که منبع بسیار قدیم و در این مورد بخصوص تردیدناپذیر میباشد بطوری کاملاً مشخص حاکی از استقلال و بی نیازی شخصی و مادی فردوسی در میان امثال و اقران است.

جامعه دهقانان در دوره بدوی ملوک الطوائفی خاصه در سده دهم، در خراسان و آسیای میانه (شرق ایران) در چار بجران عمیقی بود.

تعلق فردوسی هم بدهقانان سده دهم خراسان بدرستی خط مشی اساسی زندگی و بسیاری از خصوصیات خلاقیت طبع وی را تعیین کرد.

ما از منابع، اطلاعات مستقیمی درباره تاریخ تولد شاعر مزبور نداریم. مؤلف چهارمقاله هم بقرار معلوم از لحاظ رعایت صحت علمی مطالب خود، این موضوع را مسکوت گذاشته است. نظامی عروضی که تقریباً صدسال بعد از فوت فردوسی در شهر زادگاه او اطلاعاتی درباره نامبرده جمع آوری میکرده بقرار معلوم فقط توانسته است معلوم کند که فردوسی متوفی در کمال پیری و مدفون در طوس، خیلی عمر کرده، ولی چقدر - «پیر مردان هم بخاطر ندارند!» مؤلف چهارمقاله هم برخلاف خیلی از اشخاص دیگر، خیال پردازی نکرده است.

خود متن شاهنامه کمک اساسی را در تعیین سنین عمر شاعر میکند. در يك سلسله منضمات لیریک خارج از متن فردوسی بمناسبت برخی مراحل کار خود برای تدوین منظومه و اوضاع و شرایط دارای جنبه شخصی (مرگ فرزندش) درباره سن خود مطالبی نوشته و (صریحاً یا تلویحاً) تاریخهایی ذکر کرده است، مثلاً تاریخ پایان رساندن اثر بزرگ خود را گفته است.

اشاره بختم نسخه دوم منظومه را، که بسال ۴۰۰ هجری، یعنی در سالهای ۱۰۰۹-۱۰۱۰ میلادی، بسطان محمود غزنوی اختصاص یافته است، میتواند ثابت ترین تاریخ دانست. باقی تواریخ بنحوی از انحاء یا بایکدیگر و یا با این تاریخ تطبیق و مقایسه میشود و ضمناً اختلافاتی که بر حسب ظاهر واضح و بطور جداگانه مسلم است، هویدا میگردد.

بسیاری از این اختلافات ظاهری است و دیر یا زود شاید بشود آنها را تطبیق نمود. موضوع این است که در بدو امر بدون هیچ حرفی این حدس را قبول داشتند که فردوسی بطور مرتب از اول تا آخر برای تنظیم این منظومه کار کرده است. بطور کلی این امر، شاید هم چنین بوده، لیکن در برخی موارد يك مطلب متأخرتر ممکن است زودتر ساخته و پرداخته شده باشد. ولی مطلب مقدمتر دیرتر پرداخته شده باشد. بالاخره بعضی مضافات و منضمات متأخرتر، تحریفهای استنساخ کنندگان، شقوق تدوینها و اصلاحات گوناگون هم مستبعد نیست: تمام این مطالب اکنون با موفقیت مورد بررسی و مطالعه واقع میشود و از طرف متن شناسان تطبیق و مقابله میگردد ولی هنوز در حدود تحقیقات مقدماتی است. نبودن متن منقح و بطور نهائی مبرهن و مستدل منظومه هم خیلی اهمیت دارد.

بدین ترتیب، برخی محققین در ضمن تطبیق و مقایسه مدارک و اطلاعات بیشمار و متضاد، بطور مختلف احتمال صحت یکی از تاریخهای متصور تولد

فردوسی را تعیین میکرده‌اند، مثلاً ت. نولدکه احتمال قریب یقین سالهای ۳۲۳-۳۲۴ هجری، یعنی سالهای ۹۳۵-۹۳۶ میلادی را حدس میزده است. تقی زاده (در مجله کاه شماره ۱۲ - سال ۱۹۲۱) قریب سال ۳۲۰ هجری، یعنی در حدود ۹۳۳-۹۳۴ میلادی را تعیین کرده است. تاریخ اخیراً ذکر کرد دولت ایران هم برای برگذاری جشن هزارمین سالگروه تولد شاعر در سال ۱۹۳۴ بطور رسمی پذیرفته است. حدسیات دیگر هم وجود دارد: اگر تاریخ‌های مقدمتر (منتهی تا سال ۹۲۰) کمتر مستدل و مبرهن است، در عوض تعیین تاریخ متأخرتر (در سال ۳۲۹ هجری، یعنی سالهای ۹۴۰-۹۴۱ میلادی) که مثلاً سعید نفیسی طبق مطالب شاهنامه مبرهن مینماید، مستوجب ترجیح است.

در باره زندگی شخص، خانواده، طفولیت، پرورش مولف آینده شاهنامه و دوران اول زندگی او ما چه میدانیم؟ میتوان با صراحت گفت: تقریباً هیچ چیز! از متن منظومه فقط معلوم میشود که فردوسی پسری داشته که در سن ۳۷ سالگی مرده و در آن موقع فردوسی ۶۵ سال داشته است. مرگ نابهنگام پسر شاعر بوسیله مرثیه رقت انگیزی (مطلب لیریک خارج از متن مؤلف) مشخص گردیده است. تذکراتی درباره دختر شاعر هم که بقرار معلوم خیلی جوانتر از برادرش بوده وجود دارد (مؤلف چهارمقاله او را وارث شاعر مینامد) همین وبس. تازمانی که فردوسی زحمت تدوین «کتابشهان» (شاهنامه) را بر عهده میگیرد، نه خود وی در منظومه خویش و نه سایر منابع مطلبی درباره شخصیت مؤلف مزبور نمیگویند.

لیکن چنین تصور میشود که با وجود سکوت منابع، معیناً امکان چند استنتاج مهم و حدسیات مستدل وجود دارد. میتوان حدس زد که دوران طفولیت و شباب شاعر بدون وقایع و حوادث خاصی، در اوضاع و شرایط استطاعت دهقانی گذشته و وسایل زندگی او تامین بوده است. شکوهها از اشکالات مالی در شاهنامه خیلی دیرتر، در زمانی مشاهده میشود که شاعر قریب شصت سال داشته است. تذکرات مقدمتر مثلاً مانند «گنج وفادار نیست» در مقدمه شاهنامه بیشتر نتیجه احساس عذبتبات اوضاع (در آن زمان آشفتگی) بوده است، نه بر اثر احتیاج.

در بالا تأکید شد، که فردوسی دهقانی از اطراف طوس بوده است. بنابراین شاعر آینده در خانواده صاحب ملک موروثی ناحیه دور و خلوتی پرورش نییافته، بلکه در حومه یکی از شهرهای بزرگ مرکز تمدن و فرهنگ

آن زمان زندگی میکرده است. این مطلب کاملاً اجازه میدهد حدس زده شود که فردوسی نسبت به فرزندان دهقانان متوسط ولایتی، براتب بهتر تحصیل کرده و پرورش یافته است.

طوس یکی از مراکز مهم ناسیونالیسم ایران یعنی شعوبیه و در عین حال تشیع بوده است. مخصوصاً در طوس کار تنظیم و تدوین مجموعه گفتارها و تاریخ ایرانی «خداینامه» یا شاهنامه منشور منصور به مرحله اجرا درآمده است. اگر در نظر بگیریم که بطور کلی دهقانان جامعه اساسی بودند، که در آن گفتارهای شفاهی حماسی جمع آوری میشد (مانند جامعه موبدان که بطور عمده، حافظان سنن کتابی بودند) حق خواهیم داشت حدس بز نیم که فردوسی در خانه و داخل خانواده میتواند آن «گفتار» ها را بشنود، در طوس هم به محافل اهل دانش یعنی حافظان قصص و نقلها نزدیک بوده است.

فردوسی - شاعر، آنهم شاعر بزرگ، استاد بالغان کلام شاعرانه، بدیهی است که همینطور بدنیایا نیامده بوده، بلکه استعداد و استادی و مهارت هنری خویش را مدتها قبل از آن که اقدام بکار تدوین منظومه خویش کند رشد و پرورش داده است.

این پرسش پیش میآید که: چرا فردوسی نوس و جوان را در عداد شاعران درباری زمان خود مشاهده نمیکنیم؟ آخر در آن زمان استادی حرفه‌ای مورد تقدیر عالی واقع میشد، شاعری هم با چنان استعدادی، که ممکن نبوده فردوسی آنرا در وجود خود تشخیص نداده باشد، میتواند بموقعیت خود اطمینان داشته باشد. نام فردوسی در عداد شاعران درباری عصر سامانیان نیست. آیا او را فراموش کرده اند، نامش را ذکر نکرده اند؟ - محال است؛ بنابراین، او بعنوان شاعر حرفه‌ای هنرنمایی نمیکرده است. بقرار معلوم، فردوسی برای این شاعر درباری نبوده، که این کار جزو نقشه‌های خلاقیت شخصی او نبوده است. گذشته از آن او از لحاظ مالی بی نیاز بوده و زندگی او را مجبور نمیکرده است که بعنوان شاعر مداح حرفه‌ای سخنرانی کند. ولی این حقیقت ثابت و مسلم شرح حالی است: فردوسی در دوران کمال، پس از مرگ نابهنگام دقیقی شاعر، زحمت بنظم در آوردن و مدون کردن مجموعه داستانهای حماسی ایران را متقبل میشود. این مطلب را خود وی در مقدمه منظومه، ضمن اشاره بعضی مراحل تاریخ تنظیم شاهنامه میگوید.

دقیقی بعد از رودکی یکی از درخشانترین شاعران سده دهم، یعنی عصر سامانیان بوده است. دقیقی خراسانی و بر طبق بعضی مدارک متولد آسیای

میانه (بخارا) و شاعر دربار نوح دوم پسر منصور (سالهای ۹۷۷-۹۹۷) و قبل از آنهم در دربار امیران خاندان چغانیان بوده است.

چند قطعه درخشان لیریک و نظرات منابع مختلف ما را معتقد می‌کند که نامبرده شاعر لیریک خوش قریحه و دارای قدرت و استعداد و استادی هنری زیاد و در میان معاصرین خود نیز تقریباً دارای مقام اول بوده است. تصور اینکه او زرتشتی یا شعوبی بوده، مبتنی بر پایه و اساس بسیار مترزل است. تاکید یانفی این قبیل تصورات هم یکسان مشکل است.

اکنون نمیتوان معلوم نمود که آبا دیقی بتوسط غلام خودش، بتحریرک روحانیان مسلمان کشته شده، یا بر اثر رشک شدید، هنگام مستی، چنانکه فردوسی در ضمن ابیات اضافی خود بآن اشاره میکند (بابت ۲۷۸ و بعد رجوع شود) (۱) این موضوع اهمیتی ندارد، که آیا فردوسی بابتکار خود در صدد بنظم در آوردن «کتاب عهد کهن»، (۲) یعنی شاهنامه منصور را برآمده یا او را بعنوان شاعر استاد باین کار لازم و مهم سیاسی ترغیب و تشویق کرده‌اند. بنظم در آوردن کتاب رادیقی شروع کرده و ناتمام مانده بوده است. فردوسی هزار بیت دیقی را وارد منظومه خود کرده است - این آن چیزی است که بما رسیده و با تکه، همان منابع و به پیروی از آنها هم بسیاری از محققین تکرار میکنند، که دیقی فرصت یافته است فقط همان هزار بیت را بسازد، که در متن شاهنامه فردوسی مضبوط و محفوظ است. هزار بیت برای کتابی که از حیث اندیشه و حجم حقیقتاً با عظمت است مقدار ناچیزی است، که هیچ تاثیری ندارد.

م. عوفی در تذکره خود که از قدیمترین تذکره هاست که بدست ما رسیده، گفته است که دیقی ۲۰۰۰۰ بیت سروده است؛ این رقم را (مانند هر رقم دیگری، غیر از همان هزار بیت مذکور) ما نه میتوانیم قبول کنیم، نه نفی، ولی یک مطلب واضح است: دیقی این کار را شروع کرده و تمام نکرده، کشته شده است. فردوسی هم فقط قسمتی از اشعار دیقی را وارد منظومه خود کرده است، نه تمام آنرا.

بی جهت نیست که فردوسی مخصوصاً همین ابیات دیقی را وارد منظومه خود کرده است. گوئی فردوسی مایل بوده است خاطره سلف خود را که بآن وضع وقت انگیز تلف شده است تجلیل نماید و علاوه بر آن، ضمناً برتری خود

(۱) نسخه را تعیین نکرده است.

(۲) یکی نامه بدازگه باستان فراوان بدو اندرون داستان

را هم نمایان سازد. بدین نحو، تقریباً اکثر محققین اظهار نظر میکنند. این امر کاملاً ممکن است، ولی مطلب عمده این نیست. در ابیات دقیقی که جزو منظومه فردوسی شده است چه چیزی وصف میشود؟ آغاز دین زرتشتی و ظهور زرتشت پیام آور «دین حقیقی» موضوع بسیار خطرناک و هلاکت بار در محیط مسلمانان مومن رمتدین. خیلی احتمال دارد که فردوسی ترجیح داده است که سلف او مسئول آن نوشته‌ها باشد، نه خود وی.

در عین حال نباید فکر کرد که گویا فردوسی فقط بعد از مرگ دقیقی اقدام بکار برای تنظیم شاهنامه کرده است. شك نیست که او قبلاً هم هنگام زندگی در طوس با نقل‌ها اشباع بوده و آنها را از طفولیت از سخنوران شنیده است. فردوسی که بدون تردید استعداد شاعری داشته، نمیتوانسته است قوای خود را صرف بنظم در آوردن برخی مطالب نقلهای مالوف نکرده باشد. مشکل است که فکر تنظیم و مدون نمودن آنها در شاهنامه منظوم یکمرتبه در مخیله شاعر جوانی بروز کرده باشد که هنوز قریحه و قوا و امکانات خود را درست تشخیص نداده است. بدست آوردن نسخه گرانبهای خطی یعنی اصلی که برای منظوم کردن ضرورت داشته کار آسانی نبوده است. لیکن همیزان رشد استادی و مهارت و تجربه در عمل ممکن نبوده، که فکر امکان انجام چنان کار لازم و مطلوب تمام اطرافیان فردوسی بوجود نیامده و ترکیب نیافته باشد. کار با عظمتی که نوید نام جاودان میداده، ولی دشوار و مهمتر از همه طولانی و رنجبار بوده است (۱)

آنوقت، مرگ ناگهانی دقیقی اخذ این تصمیم را تسریع میکند. از آن بیعد زندگی فردوسی تابع يك هدف عالی، ولی هنوز بسیار دور شده است.

چنانکه ذکر شد، در اوایل کار وضع مالی فردوسی رضایت بخش بوده هر چند بنظر، دیگر بقدر کافی با دوام و ثابت هم نبوده است. لیکن اشکالاتی که هم علنی و هم نهانی، در آتیه در انتظار آن شاعر بود، او را مرعوب نکرد. فردوسی با جرئت، با ایمان بخود و عمل خویش آن اشکالات را استقبال کرد.

در مقدمه منظومه، فردوسی از جویندگی پایه و اساس ضروری برای بنظم در آوردن اثر خود یعنی از نسخه خطی شاهنامه منشور منصوری، یا بقول دیگر «خداینامه» پارسی تازه که در سال ۹۶۰ در طوس بوجود آمده

(۱) کزین نامور نامه شهریار
بگیتی بمانم یکی یادگار

بوده است ، سخن میگوید . بدیهی است که در اختیار داشتن نسخه خطی کار با عظمتی که تازه انجام یافته بود ، برای شخص عادی که امکانات نامحدودی نداشت ، کار آسانی نبود . دوستانی که در این امر ذی‌علاقه و ذینفع بودند (طبق متن مقدمه «دوستی») مسوده مطلوب را باو رسانده‌اند و کار فردوسی دارای اساس ضروری شده است . (۱) کاملاً معلوم است که منظور مجموعه پرسی تازه بوده است ، نه اصل «دخوتای نامک» پهلوی . چنانکه ما معتقدیم ، فردوسی خط پهلوی را نمیدانسته و نمیتوانسته است اصل پهلوی را مورد استفاده قرار دهد .

فردوسی کار خود را بیابان رسانده و بطوریکه میگویند ، باختلافاتی که در گفتارها مشهود است ، برای این کار ۲۰ ، ۲۵ ، ۳۰ و ۳۵ سال وقت صرف کرده است . ولی درباره این دوران طولانی و مهم زندگی شاعر ، درباره زمان آغاز و انجام این حماسه با عظمت ما چه میدانیم ؟ خیلی کم ، اگر هم بخواهیم درباره حقایق شرح حالی سخن بگوئیم ، تقریباً هیچ نمیدانیم . متن شاهنامه هم منبع منحصر بفرد و هم ماخذ اساسی ما است . در مطالب لیریک اضافی (خارج از متن) که در قسمتهای مختلف منظومه برانگنده است فردوسی غالباً راجع بخود مطالبی میگوید ، خبر آزاد شدن فردوسی از مالیاتها جالب توجه است ، زیرا از طرفی حاکی از مشکلات مالی آن شاعر است ، از طرف دیگر هم گواه این است که محافل معین جامعه بکار او علاقمند بوده ، پشتیبانی دوستانه اخلاقی و بقدر توانائی کمک مالی باو میکرده‌اند .

(۱) بشهرمیکی مهربان دوست بود
 تو گفتی ، که با من یک پوست بود
 مرا گفت : «خوب آمد این رای تو
 به نیکی خرامد مگر پای تو
 نوشته من این نامه پهلوی
 به پیش تو آرام مگر نقوی
 گشاده زبان و جوانیت هست
 سخن گفتن بهلوانیت هست
 شو این نامه خسروان بازگوی
 بدین جوی نزد مهان آبروی» .

لیکن اصولاً مطالب دارای جنبه شخصی خارج از متن حاوی حقایق دقیق و صحیح شرح حالی نیست. آن مطالب حاکی از اندیشه‌های شاعر در باره شرایط مادی زندگی است، که بطور روزافزون بدتر می‌شده است. در عین حال آن مطالب گواه (شد و ترقی دائمی قریحه و ادراک مولف شاهنامه است.

اگر تصور شود که برخی وقایع متاخر منظومه ممکن بوده که قبلاً تنظیم شده باشد (مثلاً ممکن است که گفتار در باره نبرد رستم با اسفندیار زودتر از مطالب دیگر ساخته و پرداخته شده باشد) ولی بطور کلی با این وصف فردوسی بطور منظم و با ترتیب کار می‌کرده است و بدین سبب اصولاً قسمتهای متاخر منظومه، از لحاظ تسلسل تاریخی، دیرتر نگاشته شده است. قسمت اعظم مطالب لیریک خارج از متن باز کرسن شاعر توأم است. زودترین ذکر سن مربوط است بسال ۳۸۴ (نسخه اول شاهنامه) که فردوسی ۵۵ سال داشته است. تا ۵۸ سالگی شاعر اصولاً خود را جوان می‌پنداشته است: «در این موقع که من ۵۸ سال داشتم، من هنوز جوان بودم...» پس از آنهم ما بذکر سنین ۶۳، ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۷۶ و ۸۰ سال بر می‌خوریم.

احتیاج و گرفتاری با پیری فرامیرسد. شاعر مزبور در سن ۶۵ سالگی البته بمناسبت هلاک شدن فرزندش، خود را دیگر پیر میدانند.

اما احتیاج هم منحصر بعضی اشکالات مادی نبوده است. ممکن نبوده که قبلاً هم اشکالات وجود نداشته باشد، لیکن در آن زمان آن اشکالات مانع بی‌نیازی معینی نبوده و بنا بر این مانع آرامش ضروری و امکان کار کردن با آسایش خاطر هم نبوده است. هر چند زمان بیشتر می‌رود، فردوسی بیشتر با صراحت از احتیاج، از نیازمندی سخت بچیزهای اساسی که برای ادامه حیات خود ضرورت دارد، یعنی به غذا و وسایل گرم شدن سخن می‌گوید.

(دنباله دارد)